

روان‌کاوی لاکانی و امکان بازآفرینی امر سیاسی: بازخوانی انتقادی لاکان و امر سیاسی

علی اشرف نظری*

چکیده

نظریه‌های روان‌شناختی و سیاسی، رسالت فهم رفتارهای فردی و جمعی در متن زندگی سیاسی را بر عهده دارند. در طول دو دهه‌ی گذشته، تحلیل ابعاد روان‌شناختی - روانکاوانه سیاست با محوریت این بحث که چگونه می‌توان درباره ارتباط و تعامل سیاست و روان‌شناسی سخن گفت، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. در این میان، ژاک لاکان یکی از برجسته‌ترین روان‌کاوانی است که تلاش کرده است پلی میان مسائل روانشناختی و فلسفه، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی بزند و می‌توان برخی دلالت‌ها برای پیوند وجوه روان‌شناختی و سیاست در دستگاه فکری او یافت. پرسش اصلی مقاله این است که چگونه می‌توان خوانشی سیاسی از ایده‌های ژاک لاکان داشت؟ پیامدهای تحلیلی پیوند روانشناسی و امر سیاسی در نظریه لاکان چه خواهد بود؟ پاسخ این است که نظریه روانشناختی - سیاسی لاکان از طریق بحث درباره امر واقعی و امر نمادین، دانش و تجربه، امر سیاسی و امر اجتماعی از یکسو، محدودیت‌ها را مشخص می‌کند و از طرف دیگر، امکانات خلاقانه‌ای را پیش روی ما می‌نهد. این حوزه‌ای از تنش و امکانات، محدودیت‌ها و آرزوها است. محور اصلی مقاله حاضر، معرفی و نقد و ارزیابی کتاب لاکان و امر سیاسی است.

کلیدواژه‌ها: روان‌کاوی، لاکان، سوژه، فانتزی، امر سیاسی.

*دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران. aashraf@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۹

۱. مقدمه

«ژاک ماری امیل لاکان» (Jacques Marie Émile Lacan) (۱۹۰۱-۱۹۸۱) به عنوان روان-کاوی با تفکر پیچیده، متناقض و گاه رمزآلود شناخته می‌شود که در سخنرانی‌های خود - در قالب سمینارهای ۲۷ گانه‌اش - تلاش کرده است پلی میان مسائل روانشناختی و فلسفه، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی بزند.^۱ به رغم پیچیدگی‌های چنین امری (پیل زدن بین این حوزه‌های متفاوت)، خود لاکان نیز هر آنچه در توان داشته با کار گرفته تا به آشفته‌گی‌ها و بدفهمی‌ها بیشتر دامن بزند. لاکان در این باره می‌نویسد: «از این که ممکن است گفتمان من تا حدی موجب بدفهمی شود، تعجب نمی‌کنم. اما این اقدام به منظوری آشکار و مطلقاً [کاملاً] سنجیده انجام می‌شود و من این گفتمان را به ترتیبی دنبال می‌کنم که امکان فهم کامل آن برای شما فراهم نشود» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۳). این امر موجب شده است تا گفتمان لاکانی به شکل نظام بسته منسجمی که آماده بهره‌برداری است، به نظر نرسد و به واسطه ماهیت ناپایدار و ضد و نقیض آن (لحظه-های کشمکش از نوع لاکان علیه لاکان!)، کمتر مخاطبی قادر به مطالعه و درک آن باشد. اما با این اوصاف، چگونه می‌توان خوانشی سیاسی از ایده‌های روانکاوانه ژاک لاکان داشت؟ این پرسشی جدی و البته غامض است که می‌بایست به آن پاسخ داد. پیش از پاسخ دادن به این پرسش، باید به این مسئله توجه داشت که به واسطه سوءفهم رایجی که وجود دارد برخی بر این باورند که اساساً ورود روانکاوی و به تعبیری عام‌تر، روانشناسی به عرصه سیاسی قابل توجهی به نظر نمی‌رسد. زیرا این دسته از افراد معتقدند به واسطه محوریت فرد و ذهنیت منفرد در روان‌شناسی، ارجاع امر سیاسی به امر روانی با نوعی تقلیل‌گرایی ذاتی همراه خواهد شد. به باور آنها، تلقی جامعه به عنوان بیمار (چنان‌که سوسیالیسم آلمانی به فرهنگی پارانویایی نسبت داده شد) و یا برآمدن تحولات سیاسی به مثابه تجلیات عقده اودیپ (تلقی انقلاب روسیه به شورش علیه «انگاره پدر ملی»)، تبیینی از اساس باطل است. چنان‌که امیل دورکیم چنین می‌پنداشت و درهم‌آمیزی روانکاوی و تحلیل اجتماعی - سیاسی را نهی می‌کرد (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۷-۸).

اما این روایتی نادرست از فهم امر اجتماعی و سیاسی است که متأسفانه در نظام دانشگاهی ما هم به شدت سکه آن هنوز رایج است. بر خلاف کلیشه موجود مبنی بر ارجاع خودکار امر اجتماعی و سیاسی به امر فردی در روان‌شناسی، بیش از یک قرن

پیش فروید از موضعی جامعه‌ی (societal) ادعا کرد فهم دنیای اجتماعی پیش‌نیاز درک روانشناختی است. «کار اساسی فروید این بود که نشان داد ارتباط روانکاوانه هسته اصلی پیوند اجتماعی را برمی‌سازد» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۸-۹). تحلیل‌های فروید در کتاب روان‌شناسی گروهی و تحلیل خود (Mass Psychology and Ego Analysis)، تمدن و ناخرسندی‌های آن (Civilization and its Discontents) و مقاله «چرا جنگ» (Why War) نمونه‌های از چنین تلاشی هستند. بر اساس استدلال فیلیپ لکولابارت (Philippe Lacoue-Labarthe) و ژان-لوک نانسی (Jean-Luc Nancy)، روانکاوی با علم فرویدی، علی‌الاصول علم فرهنگ و در نتیجه علمی سیاسی است، زیرا در چارچوب کلی نظریه فروید، تقابلی ساحت فردی و اجتماعی در محدودیت‌های روانکاوی می‌افتد (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۹-۱۰).

لاکان از همان ابتدا از حرکت دوسویه‌ای بین ساحت فردی و اجتماعی آگاه است. لاکان در جریان شکل‌گیری اندیشه و دگرگونی رهیافتش، مرزبندی ماهیت‌باورانه بین این دو حرکت را ساخت‌گشایی می‌کند (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۱) در این بستر، نظریه لاکانی با تأکید بر تعامل روانکاوی و تحلیل سیاسی و اجتماعی سوژه (a socio-political conception of subjectivity)، در هم‌آمیزی این دو را مجاز می‌شمرد نه تقلیل یکی به نفع دیگری. در این برداشت جدید از ساحت اجتماعی و سیاسی، ساخت‌یابی عینیت اجتماعی و هویت سیاسی به شکل ساختاری بسته و درونگرا ناممکن است - تلقی جامعه به عنوان ابژه محال (impossible object) - و به ناچار ما همواره درگیر ساختن هویتی هستیم و لحظه سیاسی بارها و بارها پدیدار می‌شود. در واقع، روان‌شناسی سیاسی دارای ماهیتی بینارشته‌ای است که گرچه چارچوب مفهومی - نظری آن بیشتر مرتبط با حوزه روان‌شناسی است؛ اما ساختار و جهت‌گیری کلی آن در ارتباط با آن چیزی است که امر سیاسی نامیده می‌شود. محور اصلی مقاله حاضر، معرفی و نقد و ارزیابی کتاب لاکان و امر سیاسی است که مشخصات دقیق آن به این صورت است:

یانیس استاوراکاکیس (۱۳۹۴)، *لاکان و امر سیاسی*، ترجمه محمدعلی جعفری،

تهران: نشر ققنوس، ۲۸۸ صفحه.

۲. معرفی زمینه اثر

یانیس استاوراکاکیس (Yannis Stavrakakis) دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه ارسطو تسالونیک (Aristotle University of Thessaloniki) و پژوهشگر میهمان مرکز مطالعات نظری علوم انسانی و اجتماعی (the Centre for Theoretical Studies in the Humanities and the Social Sciences) در دانشگاه اسکس (University of Essex) است. تمرکز اصلی او در حوزه نظریه سیاسی (نظیر کتاب نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی: هویت‌ها، هژمونی‌ها و تغییرات اجتماعی) (Discourse Theory and Political Analysis: Identities, Hegemonies and Social Change) که با همکاری دیوید هوارث و آلتا نروال (David Howarth and Aletta J. Norval) نوشته شده است) و تحلیل روانشناختی سیاست می‌باشد (<http://www.sunypress.edu/p-4550-the-lacanian-left.aspx>). محور اصلی این مقاله، معرفی، نقد و ارزیابی کتاب لاکان و امر سیاسی است. کتابی که به عنوان نخستین اثر منسجم در صدد روشن کردن نسبت تحلیل‌های روانکاوانه لاکان و امر سیاسی است. امری که در سال‌های اخیر به نحوی جدی مورد توجه متفکران و نظریه‌پردازان در حوزه نظریه سیاسی و تحلیل انتقادی قرار گرفته است. «اسلاوی ژیزک» (Slavoj Žižek) تحلیل روانشناختی لاکان را با سنت مارکسیستی در آمیخته است؛ «آلن بدیو» (Alain Badiou)، اندیشه لاکان را در راستای «اخلاق‌های رخداد» (ethics of the event) جهت داده است؛ «ارنستو لاکلاو» (Ernesto Laclau) و «شانتهال موف» (Chantal Mouffe) تلاش کرده‌اند تا نوع جدیدی از دموکراسی کثرت‌گرا و رادیکال ارائه کنند؛ همچنین در حاشیه این میدانی که تحت تأثیر لاکان به جهت‌گیری جدیدی در نظریه‌پردازی سیاسی انجامیده است، می‌توان به «گرنلیوس کاستاریادیس» (Cornelius Castoriadis) و «جودیت باتلر» (Judith Butler) اشاره کرد. بنابراین، شاهد شکل‌گیری عرصه‌ای در حال ظهور از نظریه‌های سیاسی هستیم که از آن به «چپ لاکانی» (Lacanian Left) تعبیر می‌شود (Athanasiou 2008: 128).

۳. معرفی محتوای اثر

کتاب لاکان و امر سیاسی، مشتمل بر پنج فصل است. فصل نخست با عنوان سوژه لاکانی: امتناع شکل‌گیری هویت و محوریت همان‌انگاری [هویت‌یابی]، به معرفی سوژه لاکانی اختصاص دارد که نقطه عزیمت بسیاری از برداشتها درباره نظریه لاکانی است.

به نظر استاوراکاکیس، جذاب‌ترین ایده پنهان در پسا ساختارگرایی نسبت به لاکان عبارت است از توانایی فراهم نمودن مفهوم جدیدی از سوبژکتیویته در چارچوب پسا ساختارگرایی است که با مبانی نظری آن سازگار است. اهمیت بحث لاکان درباره سوژه از دو جهت است: نخست به واسطه ارائه مفهوم جدیدی از سوژه در نظریه پسا ساختارگرایی که به سوژه التفاتی نداشت، و دوم، جبران بی‌توجهی به نقش سوژه در نظریه مارکسیستی. «لاکان بینشی از سوژه بشری [انسانی] در اختیار نظریه اجتماعی می‌گذارد که بر رابطه آمال فردی و اهداف اجتماعی پرتو تازه‌ای می‌افکند» (ص ۳۳). لاکان سوژه ذات‌گرا (essentialist subject)، یعنی سوژه متعلق به سنت اومانیستی یا سوژه دکارتی (به عنوان آگویی آگاه (conscious ego)) و یا حتی سوژه تقلیل‌یافته مارکسیستی (که ماهیتش با منافع طبقاتی مشخص می‌شود) را زیر سؤال می‌برد. از دیدگاه لاکان، «افسانه یکپارچگی شخصیت، افسانه سنتز... تمامی انواع سازماندهی حوزه‌های عینی، بی‌وقفه ترک‌ها، شکاف‌ها و چندپارگی‌ها (fragmentations)، نفی واقعیت‌ها و غلط‌پنداری تجربه‌های بی‌واسطه را پدیدار می‌کنند» (ص ۳۴).

لاکان با نفی ذات‌گرایی سوژه در سنت اومانیستی حول مفاهیمی نظیر عقل و خودآگاهی، توجه به ابعاد ناخودآگاه (انقسام درونی روان در قالب دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه) و دو نیم شدن (Spaltung) و چندپاره بودن سوژه (متأثر از مفهوم دو نیم-شدگی (splitting) فروید) را ضروری می‌داند. سوژه لاکانی سه عنوان دستاورد اصل نظریه او ۲- چندپاره و بیگانه شده است و لذا جایگاه استقرار هویتی محال (impossible identity) و محل بروز سیاست هویت‌یابی است (ص ۳۱-۳۴). در این چارچوب، «اگر سوژه لاکانی ماهیتی ذاتی داشته باشد، همانا «فقدان ذات» (the lack of essence) است (Stavrakakis, 1999: 15).^۳ به واسطه این امر می‌توان از سوژه فقدان (lacking subject)، بیگانه‌شدگی (ناتوانی سوژه برای پیدا کردن تمامیت هویت خود) و اینکه سوژه چه چیزی نیست (what it is not)، سخن گفت.

به تعبیر بهتر، در نگرش مدرن سوژه به آگو (خود) فروکاسته می‌شود که به عنوان تصویری آرمانی در «مرحله آئینه‌ای» درونی شده است. زیرا مرحله آئینه‌ای، مرحله ظهور و بروز آگو است. مرحله آئینه‌ای که از شش تا ۱۸ ماهگی نوزاد را در بر می‌گیرد، مرحله‌ای است که نوزاد برای اولین بار تصویری از یکپارچگی و هویت خود به دست می‌آورد: نوعی هویت خیالی مکانی (spatial imaginary identity). پیش از این خود به

صورت یکپارچه وجود نداشته است و نوزاد اینک چندپارگی خود را در قالب کلیت و یکپارچگی خیالی ادغام کرده است. اما این امر دیر زمانی طول نمی‌کشد و دوباره فقدان و ناهماهنگی و چندپارگی پدیدار می‌شود. زیرا آینه هرگز نمی‌تواند کلیت کودک را چنان که هست، بازنمایی کند، بلکه اندازه تصویر متفاوت و وارونه و مهمتر از همه بیگانه‌ساز است. از این رو، آگو یعنی تصویری که ما خود را در آن می‌شناسیم، همواره آگوی دیگر بیگانه‌ای (alien alter ego) است که ما به واسطه آن، خود را از طریق دیگری می‌شناسیم. توجه نوزاد از همان لحظات شادمانه مرحله آینه‌ای به کسی (والد، خویشاوند و ..) جلب می‌شود که او را در آغوش می‌گیرد، نگه می‌دارد و حمایت می‌کند و نشان دهنده دیگری بزرگ است. «سوژه میل‌ورز انسانی حول محوری ساخته می‌شود که همانا یک دیگری است، [البته] تا بدان جا که یکپارچگی سوژه را به او می‌بخشد»^۴ (۳۹). سوژه در این جا، مجموعه ناپخته‌ای از امیال (inchoate collection of desires) است که رابطه خاصی با تصویر خود دارد: رابطه‌ای از شکاف و کششی بیگانه‌ساز (۳۹). این ناهماهنگی و ابهام خود را از یک سو به صورت خودشیفتگی و از سوی دیگر در قالب پرخاشگری و به راه انداختن «یک بازی ویرانگر رقابتی» (ص ۴۴) آشکار می‌کند.

پس از آن که ناکامی سوژه در دستیابی به هویت پایدار در مرحله خیالی آشکار شد، تلاش برای دستیابی به هویت از طریق ساحت نمادین (the symbolic) دنبال می‌شود. ساحتی که از پیش در مرحله آینه‌ای وجود دارد و گذر از ساحت خیالی به نمادین بیشتر نوعی انتزاع نظری (theoretical abstraction) است تا یک توالی زمانی (chronological order). زیرا، رشد روانی از بدو تولد و حتی پیش از آن در شبکه نمادینی که والدین او ساخته‌اند، شکل می‌گیرد. نام‌گذاری نوزاد، تصورات و پنداشت‌های والدین و اسطوره‌شناسی از پیش موجود خانواده جملگی مبین ظهور و بروز این جنبه‌های نمادین در زندگی ما هستند (Stavrakakis, 1999: 18-19). آگو در ساحت خیالی پدیدار می‌شود و سوژه در ساحت نمادین. سوژه تا زمانی که به دست یک دال بازنمایی می‌شود در عرصه وجود حضور دارد: «ساحت نمادین برساننده سوژه است» (ص ۴۳).

بنابراین، سوژه ساختار خود را مدیون دال (S: Signifier) است (برتری دال بر سوژه)، و «ساحت نمادین قالبی تشکیل می‌دهد که سوژه در مرتبه وجودی خود درون

آن گنجانده می‌شود. بر این اساس است که سوژه وجود خود را به این یا آن صورت شناسایی می‌کند (ص ۴۲). اما این سوژه که بر اساس پذیرش قوانین زبان شکل گرفته است، همواره در ارتباط با قدرت است. قدرتی که متفاوت از حضور فیزیکی یا رفتار والدین است و نام پدر یا ساحت نمادین عامل قدرت و قانون ساحت نمادین است و نه پدر واقعی. دال همانا جایگاه قدرتی است که سوژه را شکل می‌دهد: «قدرت همجوار منطقی دال است» (صص ۴۳-۴۴). دیگری، عرصه ساحت نمادین، همانا سامان ارباب و ضامن (the order of a Master and a Guarantor) است. اما نکته غامض این است که حتی دال هم به عنوان خلق‌کننده معنا، نشانه نوعی غیاب و فقدان است. هر گونه دلالتگری به دلالتگری دیگری اشاره می‌کند و این روند به همین ترتیب ادامه می‌یابد؛ مدلول (signified) در لغزشی کنایه‌ای که مشخصه زنجیره دلالتگری است، گم می‌شود. رویکرد همه جانبه لاکانی برای ورود به قلمرو معنا و دلالتگری باید سه ساحت امر واقع، خیالی و نمادین را در برگیرد. مدلول به عنوان سرچشمه دلالتگری که فرض می‌شود از راه پیوندش با واقعیت بیرونی وجود دارد، متعلق به ساحت واقع است. ساحتی که از هرگونه بازنمایی از طریق خیال یا نمایش در هرگونه نظام نمادین، سر یار می‌زند و از آن جایی که به نمادینه شدن تن نمی‌دهد، نوعی ساحت محال است (۲۴۵). از نظر لاکان، «هر دال واقعی، به معنای دقیق کلمه، دالی است که به هیچ چیزی دلالت نمی‌کند» (ص ۵۲).

در نتیجه، همواره چیزی از ساحت زبان و زنجیره دلالتگری غایب است. به این دلیل که مدلول همیشه از دست می‌لغزد، زیرا دلالتگری هرگز کامل نمی‌شود. توهم وجود مدلول و بازی دال‌ها هرگز نمی‌تواند بر غیاب و فقدان ساحت واقع محال (the impossible real) سرپوش بگذارد (ص ۵۵). بنابراین، سوژه دچار فقدان در دو ساحت خیالی - که سرانجام آن بیگانه گشتن کودک در تصویر است - و نمادین - قرار گرفتن در نظام اجتماعی - زبانی پیرامون و به نام پدر - تلاش می‌کند با تشبه به ویژگی یا صفتی از دیگری شخصیت خود را بسازد که از آن به همان‌انگاری تعبیر می‌شود. عامل قانون در این جا نام پدر است که منظور از آن پدر واقعی نیست، بلکه دالی است که رابطه خیالی بین مادر و کودک را با تأسیس قانون منع محرم‌آمیزی - به عنوان معرف نظمی جدید - بر هم می‌زند. نام پدر معرف بُعد نمادین قدرت و «رجحان گفتمان‌های اجتماعی و زبانی بر سوژه» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۷۰) است و به عنوان تکیه‌گاه

کارکرد نمادین، خود را در هیئت قانون به ما می‌شناساند و نظمی متفاوت از نظم طبیعی ارائه می‌کند.

از این نظر، نقش نام پدر که ساحت نمادین را برای سوژه شکل می‌دهد از یک سو بازدارنده است، چرا که چیزی را از سوژه می‌ستاند (وجه بازدارنده)؛ اما از سوی دیگر مولد است، چرا که پدیدار شدن سوژه را در رابطه‌اش با واقعیت نمادین ممکن می‌کند. جنبه مهم قدرت نمادین این است که تحقق آن بر خلاف قدرت خیالی مستلزم پذیرش سوژه است. سوژه باید برای اجتناب از روان‌پریشی و طرد، قانون کل را بپذیرد. این فرایند در بزرگسالان خود را به صورت همان‌انگاری با ایدئولوژی‌های سیاسی و دیگر موضوعات برساخته اجتماعی نشان می‌دهد و از آن به سیاست‌ورزی همان‌انگاری یاد می‌شود. اما این همان‌انگاری (Identification) خیالی و نمادین به هویت پایدار منجر نمی‌شود و محتوم به شکست و ناکامی است، زیرا سوژه در جایی که به دنبال برساختن هویت کامل (full identity) و فرو بسته (identity as a closed) است (stavrakakis, 1999) (4)؛ در می‌یابد که هویت، ناپایدار، پرنشدنی و حتی ناهویت (any identity) (حضور همیشگی بُعد بیگانه‌ساز همان‌انگاری) است و سوژه واجد هیچ گونه جوهری نیست. سوژه فقدان همواره می‌کوشد فقدان بنیادی را از طریق کنش‌های بی‌فقه همان‌انگاری در مرتبه بازنمایی برطرف کند. این بازی چرخشی بین فقدان و همان‌انگاری، اساس وضع بشر و ظهور سیاست‌ورزی سوژه - به شکل همان‌انگاری و شکست آن و سیاست‌ورزی امر محال - است (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۵۸-۶۷). «این دیدگاه نسبت به سوژکتیویته امکان گسترش رویکرد روانکاوانه به ساحت اجتماعی - سیاسی و واقعیت اجتماعی را فراهم می‌کند، چون واقعیت اجتماعی جایگاهی است که سوژه دچار فقدان، تمامیت گمشده خود را در آن جستجو می‌کند» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۷۲).

فصل دوم با عنوان ابژه لاکانی ۵: دیالکتیک شناسی [دیالکتیک] امتناع اجتماعی به بحث درباره ساحت «عینی» یا حوزه عمومی واقعیت اجتماعی - سیاسی می‌پردازد. لاکان با اساسی دوانگاری‌های سوژه / ابژه، فردی / جمعی این ایده را مطرح می‌کند که نباید ساحت ذهنی یا سوژکتیو را مخالف ساحت عینی یا ابژکتیو قلمداد کرد. بلکه درک مفهوم سوژه راهی برای مفصل‌بندی ساحت عینی است و هر دو در اساس ساحتی واحد را تشکیل می‌دهند. سوژه و ابژه نمودهای متقارن میل به تمامیت‌اند، امری که در نهایت محال است. تشابه ساحت عینی و ذهنی به موجب فقدان است که هر دو قلمر را

علامت‌گذاری می‌کند و معادل آن امتناع بنیادی است که نشان می‌دهد هر دو ساحت چیزی جز سراب نیستند. از نظر لاکان، فقدان بیش از هر چیز، فقدان ژوئیسانس است که همانا لذت واقعی پیشانمادینی است همیشه به صورت چیزی گم‌شده، تمامیتی گم‌شده، بخش از خودمان که هنگام ورود به دستگاه نمادین زبان و روابط اجتماعی قربانی / اخته می‌شود، در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که واقعیت پیشانمادین در ساحت نمادین ادغام شدنی نیست و خود را به صورت ابژه ممنوع - با تکیه بر قانون پدر - نشان می‌دهد. این فقدان، منع ژوئیسانس به عنوان گره‌گاه عقده اودیپ، دقیقاً آن چیزی است که موجب ظهور میل (جستجوی بی‌پایان ژوئیسانس گمشده / محال) می‌شود (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۷).

میل، عنصری است که نیروی محرکه تلاش‌های بی‌وقفه و چیزی است که همه چیز را سرپا نگه می‌دارد که با جستجوی تمامیت محال / دچار فقدان و وعده رویارویی با ژوئیسانس - که همواره دارای معنی ضمنی تمامیت است - جان تازه‌ای می‌گیرد. اما پس از دست‌یابی به میل‌ورزی، با گفتن جمله «این همان نبود»، ژوئیسانس به دست آمده را از ژوئیسانسی که انتظارش را داشتیم، متمایز می‌کنیم. (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۹۱). تکرار شکست و ناکامی، میل را چون وعده دستیابی به ژوئیسانس افسانه‌ای حفظ می‌کند. سوژه برای پر کردن فقدان که تمام دنیای اجتماعی - سیاسی ما را در بر گرفته، به فانتزی (fantasy) متوسل می‌شود. فانتزی، ساختی بیناذهنی است که به دنیای اجتماعی - فردی - تعلق دارد و از طریق شکل‌بندی‌هایی که در افسانه‌ها، اسطوره‌ها، داستان‌های پریان، قصه‌ها و آثار هنری دوران‌ها و تمدن‌های مختلف وجود دارد، وعده پر کردن فقدان - به واسطه گم شدن ژوئیسانس - در دیگری بزرگ را می‌دهد. «در یک کلام، فانتزی می‌کوشد جای دیگری بزرگ دچار فقدان دیگری بزرگ و دلالتگری گمشده‌ای را اشغال کند که به گمان ما نشان دهنده لذت قربانی شده ماست» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۳). ساختار فانتزی عبارت است از رابطه سوژه شکافته دچار فقدان و وعده حذف فقدان یا ترمیم آن یا، به عبارتی، بی اثر سازی ساختاری آن. فانتزی، میل را تحریک می‌کند و بر می‌انگیزد و به سوژه حس بودن می‌بخشد و می‌کوشد نقصان و امتناع بنیادی دیگری بزرگ را ترمیم کند، تمامیت آن را بازگرداند و وعده پر کردن فقدان در سوژه و ساخت سوژه کامل (S) را می‌دهد (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۹۳-۹۵).

این در حالی است که همواره تلاش‌های ما برای دستیابی به هویتی کامل و یکپارچه محتوم به شکست است؛ زیرا خصیصه اصلی زبان و ساحت نمادین گسستگی، گم‌شدگی و فقدان است. واژه‌ها هرگز نمی‌توانند تمامیت ساحت را فراچنگ آورند و ما را به طور کامل بازنمایی و یا کل حقیقت را بیان کنند. به تعبیر لاکان، «واژه-های مورد نیاز برای بیان این کار گم شده‌اند؛ دستیابی به حقیقت اساساً محال است» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۰۳). واقعیت دچار فقدان است و در عین حال می‌کوشد فقدان خود را با ابزار نمادین و خیالی پنهان کند. واقعیت‌های اجتماعی همواره نتیجه فرایند ساخت‌بندی اجتماعی در سطوح معنایی و گفتمانی است و از طریق نمادپردازی و انسجام فانتزی^۶ ساخته می‌شوند. همان‌گونه که برگر و لوکمان یادآور می‌شوند، شاید آنچه نزد راهبی تبتی واقعی به نظر می‌آید، نزد تاجری آمریکایی واقعی نباشد. این قائل شدن به نسبیّت تاریخی و اجتماعی بدان معناست که نمی‌توان ماهیت طبیعت را یک بار برای همیشه تعیین کرد (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۰۷).

باید توجه داشت که لاکان قائل به سیالیت بی‌پایان معنا نیست و حرکت زنجیره دلالتهای و جانشینی استعاری و کنایی با توجه به نقش برجسته دال‌های خاص متوقف می‌شود. او ابن دال‌ها را که حرکت بی‌پایان دلالتهای را متوقف می‌کند، نقاط کاپیتون (point de capiton) می‌نامد. اهمیت نقاط کاپیتون به عنوان گره‌گاه در ساختن و انسجام بخشیدن به جمع‌گرایی، عینیت سیاسی - اجتماعی و خلق حس یکپارچگی (به صورت مفصل‌بندی عناصر ایدئولوژیک) است.^۷ از طرف دیگر، حضور نقطه کاپیتون به مثابه دالی که معنا را تثبیت و عناصر شناور را به گفتمان ایدئولوژیک منتقل می‌کند، هرگز معنای پایداری تولید نمی‌کند، بلکه معنای حاصل به طور نسبی و گذرا - گرچه ضروری - تثبیت می‌شود (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۱۴-۱۱۵ و ۱۵۱-۱۵۴).

فصل سوم با عنوان جستجوی امر سیاسی: به سوی نظریه سیاسی لاکانی، درباره خوانش لاکانی از واقعیت سیاسی به معنای دقیق کلمه و تلاش برای تعریف مفهوم امر سیاسی است. در این فصل، تلاش شده است تا با شرح و بسط اندیشه لاکان، نسبت او با واقعیت سیاسی روشن شود. در این تعبیر، واقعیت سیاسی همانند تمام واقعیت‌ها در وهله نخست در ساحت نمادین ساخته می‌شود و امر سیاسی در محل تلاقی واقعیت نمادین با ساحت واقع - افق هستی‌شناختی تمام مفصل‌بندی و اختلال‌ها، نظم و بی-نظمی، سیاست‌ورزی و امر سیاسی - پدیدار می‌شود. بنابراین، امر سیاسی معادل ساحت

واقع نیست، بلکه یکی از حالت‌های رویارویی با ساحت واقع و صورت غالب این رویارویی در سطح اجتماعی و انضمامی است.

اما از آنجایی که سطح نمادین نمی‌تواند به بازنمایی کامل ساحت واقع نائل شود (امتناع هستی‌شناختی ساحت واقع (the impossible task of symbolizing the real)، برداشت‌های فانتزی‌گونه‌ای که جامعه را به عنوان کلیتی هماهنگ می‌پندارد، پای به میان می‌گذارد (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۴۸). تمام وعده‌های سیاسی به وضعیت گمشده هماهنگی، یکپارچگی و تمامیت و به واقعیت پیشنهادین اشاره می‌کند و بیشتر طرح‌های سیاسی در اشتیاق بازگشت به آن وضعیت‌اند. برداشت‌هایی که در صدد سرپوش گذاشتن بر ناهماهنگی‌های اجتماعی و مفصل‌بندی‌های تعارض‌آمیز گفتمان‌های متنوع است. ولی هیچ فانتزی اجتماعی‌ای نمی‌تواند فقدان را پر کند که جامعه حول آن شکل گرفته است. کتاب توماس ریچاردز با عنوان *آرشیو/امپراتوری: دانش و فانتزی/امپراتور (۱۹۹۳)*، تلاشی است برای چگونگی شکل‌گیری افسانه بایگانی امپراتوری و گردهم آوردن چیزهای از هم گسیخته که در قالب فانتزی به صورت منسجم ارائه می‌شود. تصویری که در آن تلاش می‌شود بریتانیای قرن نوزدهم به عنوان نخستین جامعه اطلاعاتی در تاریخ روایت شود که قادر بود اطلاعات را به سرعت از اقصی نقاط امپراتوری به دست آورد. القای این فانتزی قدرت و انسجام موجب می‌شد تا افراد بیش از اعمال زور، از طریق دانش کنترل شوند (Richards, 1993).

امر سیاسی در چارچوب سنت لاکانی، به مثابه امری هستی‌شناختی تلقی می‌شود که نه به عنوان امری منتزع از دیگر واقعیات اجتماعی، بلکه سازنده کل پیکربندی جامعه است و ماهیتی اقتضایی (contingent) دارد. «طرح لاکان از حیات اجتماعی-سیاسی عبارت است از بازی مدور پایان‌ناپذیر امکان و امتناع، ساختن و ویران کردن، بازنمایی و ناکامی در بازنمایی، مفصل‌بندی و درهم‌ریختگی، واقعیت و ساحت واقع و سیاست‌ورزی و امر سیاسی» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۴۶). در نتیجه، مادامی که دو ساحت سیاست‌ورزی و امر سیاسی از در هم تنیدن و آلودن یکدیگر دست بر نمی‌دارند، هر دو وجود خواهند داشت و استناد به امر سیاسی مستلزم انحلال ساحت صوری سیاست‌ورزی نیست. «واقعیت سیاسی، دنیای سیاست‌ورزی، به مانند تمام واقعیت‌های دیگر، در سطح نمادین (از طریق دخالت سازوکارهای کنایی و استعاره‌ای و نیز نقاط کاپیتون و دال‌های تهی) ساخته و از جانب چارچوب‌هایی فانتزی که بدان

انسجامی خیالی می‌بخشند [نظیر بسیاری از فانتزی‌های ستیزه‌جویانه نزار بر سر سلطه دو گروه رقیب در چارچوب تفکیک بهشت و جهنم، نفرین و رستگاری]، وعده ایجاد تکیه‌گاه در ساحت واقع را می‌دهند، مورد حمایت قرار می‌گیرد» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

هدف سه فصل اول کتاب تأکید ورزیدن بر اهمیت دستگاه مفهومی و نظری لاکان در تحلیل سیاسی و نظریه سیاست است، در حالی که دو فصل بعد با عناوین *فراسوی فانتزی آرمان‌شهر: بن‌بست سیاست‌ورزی و چالش دموکراسی* (فصل چهارم) و *دموکراسی مبهم و اخلاق روانکاوی* (فصل پنجم)، در پی اثبات رویکردهای چالشگر جدیدی‌اند که مولود این ابزار مفهومی‌اند و در فهم نظریه سیاسی معاصر و پراکسیس سیاسی یا، به عبارت دیگر، بحران سیاست آرمان‌شهری و مبانی اخلاقی طرح دموکراتیک رادیکال اهمیت دارند. بر اساس هر دو گونه تحلیل تاریخی و نظری، سیاست آرمان‌شهر - که دیری است بر افق سیاسی ما حاکم است - حاوی خطرهایی است که هیچ تحلیل سیاسی و پراکسیس سیاسی قاطعی نباید از آن غفلت کند. از این‌رو، نظریه لاکانی می‌تواند کاتالیزور «آزادسازی» های سیاسی و [هم‌زمان ارائه‌کننده] مؤسس زمینه‌ای غیرمبناگرایانه از اخلاق با هدف مفصل‌بندی این آزادی‌ها باشد (ص ۲۱).

در فصل چهارم این بحث مطرح می‌شود که در دوران کنونی شاهد جدال دو ایده آرمان‌شهری و خراب‌آباد (dystopia) (ضدآرمانشهر) هستیم. ایده آرمان‌شهری، بر میل به بهتر بودن، برطرف شدن ستیزش‌ها و نابسامانی‌ها و رسیدن به جامعه‌ای صلح‌آمیز تأکید می‌کند که در آن تعادل و هماهنگی و ثبات برقرار شده و از طریق هویت‌یابی با سمپتوم^۸ (در مقام سنثوم (sinthome)) به فانتزی آرمانشهری‌ای می‌رسد که حول مفهوم خاصی از خیر مفصل‌بندی می‌شود. اما ایده ضدآرمانشهر، بازتاب دهنده چندپارگی‌های اجتماعی، افسون زدایی سیاسی، ظهور کلی‌مسلكی و به محاق رفتن ایده‌های سیاسی جهانشمول است. وضعیتی که موجب بن‌بست در سیاست‌ورزی شده و امید جای خود را به بدبینی و حتی بی‌تفاوتی داده است. هدف اصلی نویسنده در این فصل، اثبات ماهیت مشکل‌آفرین سیاست‌ورزی معطوف به جستجوی آرمانشهر - به عنوان دال ارباب - برای رقم زدن تاریخی واحد از طریق حذف آشفتگی‌ها و تنوعات است. استدلال اصلی هم این است که «هر سیاست خیالی آرمان‌شهری برای ساختن خویش به

«سپر بلا»یی نیاز دارد - فانتزی آرمان‌شهری حزب نازی و خلق مفهوم «یهودی» - نمونه خوبی است... هر فانتزی آرمان‌شهری معکوس خویش و نابودی خویش را می‌آفریند. به بیانی دیگر، جنبه دلپذیر فانتزی در ساخت‌های آرمان‌شهری با جنبه هولناکی جفت [همراه] می‌شود که عبارت از نیاز پارانویایی به سپر بلایی شرم‌آور است» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

در حالی که گفتمان دموکراتیک در تقابل با چنین آرمان‌شهرپردازی‌هایی، مشروعیت بخشیدن به تضاد و ستیزش، پویایی‌های ناشی از تلاش برای اجماع از یک‌شود و عدم توافق از سوی دیگر و غیر قابل پذیرش بودن حذف این تنوعات از طریق اعمال نظامی تمامیت‌گرایانه و تقلیل تجارب بشری به یک الگوی واحد است. نوعی ساختار سیاسی که بر پایه به رسمیت شناختن و نهادینه‌سازی تمام عیار امر سیاسی استوار است (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۲۱۰-۲۱۱).

محور اصلی فصل پنجم با عنوان *دموکراسی مبهم و اخلاق روانکاوی*، بحث درباره نهادینه‌سازی دموکراسی به عنوان روشی ممکن برای گذر از آرمان‌شهرگرایی افراطی است. اما آنچه در این میان حائز اهمیت است ناامیدی از روندهای دموکراتیک در زادگاه آن در اروپای غربی در عین موفقیت دموکراسی در اروپای شرقی است. تزاخم امر فردی و جمعی، ابهام در زندگی نهادینه و اقتدار قانون در عین توجه به منافع خاصی برای تضمین آزادی و عدالت از جمله مسائلی است که موجب ناامیدی از دموکراسی مدرن شده است. وضعیتی که موجب می‌شود بیش از گذشته ضرورت ارائه چشم‌اندازی اخلاقی - سیاسی برای رویارویی با بحران دموکراسی معاصر احساس شود (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۲۳۳-۲۳۴).

آنچه به عنوان شرط برون‌رفت از این وضعیت باید پذیرفته شود، پیوند ذاتی دموکراسی با ابهام و تنش، عدم قطعیت و به رسمیت شناختن و نهادینه‌سازی عدم توافق است. به تعبیر «آلن تورن» (Alain Touraine)، در مقابل دو روند تهدید کننده قرار گرفته است: دموکراسی یا از بالا به دست اقتدارگرایان، یا از پایین از طریق آشوب، خشونت و جنگ داخلی ویران می‌شود. در این شرایط، دموکراسی باید در صدد نهادینه‌سازی تنوع و تکثر در امر اجتماعی و محور قرار دادن «اخلاق ناهماهنگی» باشد. فهم این امر در متن دموکراسی رادیکال مستلزم کنار گذاشتن ایده وحدت اندام‌وار ذاتی - که بر پایه آن بتوان یک بار برای همیشه جامعه را تعریف کرد - و اذعان به این

واقعیت است که «جامعه وجود ندارد». در نتیجه، «هیچ‌گونه بحث دربارهٔ دموکراسی را نمی‌توان از طریق همان‌نگاری با یک نقطهٔ مرجع ماهیت‌باورانه (آرمانی که وحدت را تضمین می‌کند) و ایجاد آن در قلب جامعه به منظور رفع ابهام جامعه ادامه داد» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۲۳۷). به تعبیر ارنستو لاکلا و شانتال موف (Ernesto Laclau and Chantal Mouffe) دموکراسی باید به معنای درست کلمه چیزی در میانهٔ وحدت و کثرت‌گرایی و جمع این علایق دوگانه باشد:

«بین منطق هویت کامل و منطق تفاوت محض، تجربهٔ دموکراسی باید متشکل از بازشناسی کثرت منطق‌های اجتماعی به همراه ضرورت مفصل‌بندی آن‌ها باشد. اما این مفصل‌بندی باید به طور مداوم از نو خلق شود و مورد توافق قرار گیرد؛ نقطهٔ پایانی که دستیابی به توازن آشکار را ممکن کند» [، وجود ندارد] (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۲۳۷).

۴. ارزیابی و نقد اثر

۴-۱. نقد شکلی

ساختار شکلی نسخه فارسی کتاب، از حیث چاپ، صفحه‌آرایی و کیفیت جلد و شیراز، در حد بسیار مطلوبی است. طرح روی جلد نسخه فارسی متناسب‌تر از نسخه انگلیسی آن (طرحی گرافیکی با رنگ‌های قرمز و سیاه) است و پرتره‌ای از لاکان بر آن حک شده است. دقت و اهتمام مترجم نیز در برگردان امانت‌دارانهٔ کتاب شایسته تحسین است. اما در فرایند ترجمه برخی اشکالات نیز راه بافته است که نیازمند توجه و بازبینی است:

۱. به رغم امانت‌داری مترجم، روح کلی ترجمه به زبان فارسی سلیس و روان کمتر نزدیک شده است. این امر موجب شده که برخی برابرنهادهای فارسی نیز نیازمند دقت-نظر بیشتری باشد. در جدول زیر نمونه‌هایی برای مستند شدن این مدعا ارائه شده است:

ش	ترجمه ارائه شده	ص	ترجمه پیشنهادی
۱	دیالکتیک شناسی به عنوان معادل dialectics of	فهرست	دیالکتیک
۲	همان‌انگاری ۹ به عنوان معادل identification	۱۴	هویت‌یابی، همانند سازی
۳	عضو کامل به عنوان معادل Membre Titulaire	۲۳	عضو اصلی یا پیوسته
۴	شک‌آور به عنوان معادل sceptical	۲۵	شک‌گرایانه
۵	رژیس دویره به عنوان معادل Regis Debray	۲۵	رژری دویره
۶	در باره (اشکال تاییدی)	۲۶	درباره
۷	مضمون به عنوان معادل precautions	۳۱	محتاطانه یا توأم با دقت نظر
۸	زندگی ماورایی قدرت به عنوان معادل The Psychic Life of Power	۴۳	حیات / زیست روانی قدرت
۹	یلمسلئو به عنوان معادل اسم Louis Hjelmslev	۴۷	لوئی تروول یلمزلرف یا یلمسلف
۱۰	بی‌جهت بودن به عنوان معادل arbitrariness	۴۸	قراردادی، اختیاری
۱۱	ناسازنما به عنوان معادل paradoxical	۵۳	متناقض یا ناهمساز
۱۲	شاتال موفه به عنوان معادل اسم Chantal Mouffe	۶۸	شاتال موف
۱۳	خیمایرایی به عنوان معادل Chimera بدون ارائه هر گونه توضیح تکمیلی	۱۴۷	کیمرا یا کایمرا: اسطوره یونانی، هیولایی، که سر شیر داشت و بدن بز و دم افعی و از دهانش آتش می بارید.
۱۴	زیگمونت باومان به عنوان معادل اسم Zygmunt Bauman	۱۹۹	زیگمونت باومن
۱۵	قدرت پرست به عنوان معادل authoritarian	۲۰۰	اقتدارطلب
۱۶	چئائوشسکو به عنوان معادل اسم ceausescu	۲۵۳	چائوشسکو
۱۷	سوژه بشری به عنوان معادل human subject	۳۳۳	سوژه انسانی
۱۸	کششی بیگانه‌ساز به عنوان معادل alienating tension	۳۳۳	تنشی بیگانه‌ساز
۱۹	احاله روان‌شناختی به عنوان معادل psychological reductionism	۶۸	تقلیل‌گرایی روان‌شناختی

۲. برخی از جملات ترجمه شده به زبان فارسی، گویا و قابل فهم نیست که برخی مصادیق آن چنین است:

الف. «علم فرویدی، علی‌الاصول علم فرهنگ و در نتیجه علمی سیاسی است، زیرا در چارچوب کلی نظریه فروید، تقابیل ساحت فردی و اجتماعی در محدوده‌های روانکاوی قرار دارد» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۰).
متن اصلی چنین است:

‘the Freudian science, is by rights a science of culture, and consequently a political science’ because in Freud’s schema ‘the contrast of the social and the individual falls within the limits of psychoanalysis’ (Stavrakakis, 1999: 2).

که ترجمه پیشنهادی این است:

«علم فرویدی، علی‌الاصول علم فرهنگ و در نتیجه علمی سیاسی است، زیرا در چارچوب کلی نظریه فروید، تقابیل ساحت فردی و اجتماعی در محدودیت‌های روانکاوی می‌افتد».

ب. «لاکان از همان ابتدا از حرکت دوسویه‌ای بین ساحت فردی و اجتماعی آگاه است. لاکان در جریان شکل‌گیری اندیشه و دگرگونی رهیافتش، مرزبندی ماهیت‌باورانه بین این دو حرکت را ساخت‌گشایی می‌کند» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۱).

که متن اصلی چنین است:

As his work evolved and his approach radicalised, he was led to deconstruct the whole essentialist division between the two (Stavrakakis, 1999: 3-4).

و ترجمه پیشنهادی این است:

لاکان نیز در چارچوب همین نگرش، از همان ابتدا به حرکت دوسویه بین ساحت فردی و اجتماعی آگاه است و تلاش می‌کند سوژه را در متن و موقعیت سیاسی و اجتماعی آن رمزگشایی کند.

ج. جمله ترجمه شده در ص ۳۱ مبهم است: پیش از این توجه خواننده را به مسائلی جلب کردیم که در هر گونه تلاش جهت پیوند زدن نظریه لاکانی با امر سیاسی مضمون است.

د. «سوژه میل‌ورز انسانی حول محوری ساخته می‌شود که همانا یک دیگری است، تا بدان جا که یکپارچگی سوژه را به او می‌بخشد» (۳۹).

که متن اصلی چنین است:

The desiring human subject is constructed around a centre which is the other insofar as he gives the subject his unity.

و ترجمه پیشنهادی این است:

«سوژه میل‌ورز انسانی حول محوری ساخته می‌شود که همانا یک دیگری است، تا بدان جا که به سوژه یکپارچگی می‌بخشد».

ه. بر این اساس است که سوژه خود را در مقام این یا آن موجود شکل می‌دهد (ص ۴۲).

که متن اصلی چنین است:

the symbolic provides a form into which the subject is inserted at the level of his being. It is on this basis that the subject recognises himself as being this or that.

و ترجمه پیشنهادی این است:

بر این اساس است که سوژه وجود خود را به این یا آن صورت شناسایی می‌کند. و اما این سوژه که بر اساس پذیرش قوانین زبان شکل گرفته است، همواره در ارتباط با قدرت است. قدرتی که متفاوت از حضور فیزیکی یا رفتار والدین است و نام پدر یا ساحت نمادین عامل قدرت و قانون ساحت نمادین است و نه پدر واقعی.

که متن اصلی چنین است:

This power of the signifier cannot be reduced to the physical presence or the behaviour of the biological parents. As we shall shortly see, it is the Name-of-the-Father, the symbolic and not the real father, who is the agent of this power, the agent of symbolic Law (Stavrakakis, 1999: 19).

و ترجمه پیشنهادی این است:

اما این سوژه که بر اساس پذیرش قوانین زبان شکل گرفته است، همواره در ارتباط با قدرت است. قدرتی که متفاوت از حضور فیزیکی یا رفتار والدین است و نام پدر نمادین و نه پدر واقعی، عامل قدرت و قانون ساحت نمادین است.

ز. بر اساس هر دو گونه تحلیل تاریخی و نظری، سیاست آرمان شهر - که دیری است بر افق سیاسی ما حاکم است - حاوی خطرهایی است که هیچ تحلیل سیاسی و پراکسیس سیاسی قاطعی نباید از آن چشم‌پوشد [غفلت کند].

که متن اصلی چنین است:

Here again, we shall argue that both a historical and theoretical analysis reveals that the politics of utopia, which has for long dominated our political horizon, lead to a set of dangers that no rigorous political analysis and political praxis should neglect (Stavrakakis, 1999: 10).

و ترجمه پیشنهادی این است:

بر اساس هر دو گونه تحلیل تاریخی و نظری، سیاست آرمان شهر - که دیری است بر افق سیاسی ما حاکم است - حاوی خطرهایی است که هیچ تحلیل سیاسی و پراکسیسی سیاسی قاطعی نباید از آن غفلت کند.

ح. نظریه لاکانی می‌تواند کاتالیزور «آزادسازی» های سیاسی و مؤسس مبنای اخلاقی شالوده ناباورانه‌ای جهت مفصل‌بندی این آزادی‌ها باشد. (ص ۲۱).

که متن اصلی چنین است:

Lacanian theory can be one of the catalysts for these political liberations, simultaneously offering a non-foundational ethical grounding for their articulation (Stavrakakis, 1999: 10).

و ترجمه پیشنهادی این است: نظریه لاکانی می‌تواند کاتالیزور «آزادسازی» های سیاسی و هم‌زمان ارائه‌کننده زمینه‌ای غیرمبنی‌گرایانه از اخلاق با هدف مفصل‌بندی این آزادی‌ها باشد (ص ۲۱).

۱. مترجم محترم به رغم متن دشوار کتاب، تلاش نکرده است با افزودن زیرنویس یا پاورقی، خواننده را بیشتر با بحث ارائه شده در کتاب آشنا کند و صرفاً به ارائه برخی معادل‌های انگلیسی در پاورقی بسنده کرده است. به عنوان مثال، خیمایرایی به عنوان معادل chimera بدون ارائه هر گونه توضیح تکمیلی.

۲. استفاده از تعابیر نامأنوس در متن (نظیر ناسازنما به جای متناقض در ص ۵۳، وجهیت سیاسی در ص ۱۸۱، خراب آباد به جای ضد آرمانشهر در ص ۱۸۹، شک‌آورانه در ص ۲۱۱).

۳. ترجمه فارسی کتاب در پاره‌ای موارد نیاز به ویراستاری و حک و اصلاح دارد. به عنوان نمونه، گمشده که سرهم آمده و گم شده درست است؛ نشانه‌گذاری‌ها به خصوص کاما و ویرگول‌ها در متن نیازمند تدقیق است. به نحوی که در بسیاری موارد، موجب خوانش نادرست متن می‌شود. فانتزی [،] ساختی بینذهنی است که به دنیای اجتماعی - نه فردی - تعلق دارد و ... ؛ همچنین: «هستی‌شناسی سلبی او که گشوده به -

و مبتنی بر (یا منحصر به) - حفره شکافنده‌ای است که انتهایش پیدا نیست [،] اما خطوط کلی‌اش قابل تشخیص نیست [،] به سنت متافیزیکی الهیات سلبی تشبیه می‌شود [شباهت دارد]. نظریه لاکانی به تکرار سرسختانه الهیات سلبی تقلیل می‌یابد» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۷۵).

۴-۲. نقد محتوایی - روش شناختی

زبان غامض و رمزآلود و دشوارفهمی اندیشه لاکان، یکی از موانع اصلی برای درک ایده‌های روانکاوانه او و نسبت آن با امر سیاسی است. از آنجایی که ایده‌های لاکان نه در قالب گفتارهای به نگارش درآمده از سوی خود او در قالب کتاب یا رساله، بلکه در قالب سمینارهایی گوناگون ارائه شده است، این معضل را دو چندان می‌سازد. به نحوی که مطالب برخی از این سمینارها چنان با هم ناسازگارند، که نمی‌توان تفسیری یکه و سراسر از ایده‌های او داشت. سیالیت فکری لاکان و پرداختن به مباحث بر اساس تحولاتی که در زندگی و زمانه او رخ داده است، موجب شده که ایده‌های او بیش از هر متفکر دیگری وصف‌ناپذیر، دست نیافتنی و با پایان باز (خوانش‌های متفاوت و متعارض) توأم باشد. در واقع، در متن کتاب تلاش اندکی برای عینیت‌پذیری مفاهیم و نظریه‌ها صورت گرفته و به سختی می‌توان ایده‌های لاکان را به صورت انضمامی و در رابطه با شواهد موجود درک کرد.

نویسنده این اثر نیز با مفروض گرفتن تسلط خوانندگان (نه حتی آشنایی اولیه) با اندیشه‌های روانکاوانه لاکان، کمتر به طرح مفاهیم و تبیین گزاره‌های اصلی دستگاه فکری او می‌پردازد. به نحوی که مطالب این اثر برای خوانندگان مبتدی و سطح متوسط ابهام‌زا است. شاید بهترین پیشنهاد برای رفع این مشکل، خواندن اثر دیگری است که با عنوان چپ لاکانی: تحلیل روانشناختی، نظریه و سیاست (The Lacanian Left: Psychoanalysis, Theory, Politics) (۲۰۰۷) توسط استاوراکاکیس نوشته شده است. این کتاب، اثری مهم و پژوهشی نوآورانه در حوزه‌های چندگانه میان تحلیل روانشناختی لاکان و نظریه سیاسی انتقادی دموکراسی است. این اثر دربردارنده مطالبی ارزشمند در حوزه پژوهش‌های سیاسی - نظری (theoretico-political inquiries) موجود و در رابطه با چگونگی اثرگذاری نظریه تحلیل روانشناختی بر پراکسیس سیاسی حال حاضر است (Athanasίου 2008: 128).

هستی‌شناسی سلبی دستگاه فکری لاکان و تأکید بر فقدان بنیادی، ناکامی در دستیابی به ساحت واقع و روان‌پریشی سوژه در فرایند نمادپردازی و ظهور وجه تروماتیک، نقد دیگری است که می‌توان مطرح کرد. متأثر از چنین نگرشی، لاکان بیش از آن که ابعاد تأسیسی امر سیاسی و امکان صورت‌بندی مفهومی (ایجابی) آن سخن بگوید، با پیش کشیدن ساحت‌های محال و متناع، به ما می‌گوید که امر سیاسی چه نیست؟ لاکولابارت و نانسی (Philip Lacoue-Labarthe and Jean-Luc Nancy) معتقدند که چنین دیدگاهی، گذشته از نگرانی فلسفی می‌تواند موجب نگرانی سیاسی هم باشد. زیرا «هستی‌شناسی سلبی او که گشوده به -و مبتنی بر (یا منحصر به)- حفره شکافنده- ای است که انتهایش پیدا نیست»، اما خطوط کلی‌اش قابل تشخیص است [،] به سنت متافیزیکی الهیات سلبی تشبیه می‌شود [شبهت دارد]. نظریه لاکانی به تکرار سرسختانه الهیات سلبی تقلیل می‌یابد» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۷۵).

این بحران و بدبینی زمانی اوج می‌گیرد که لاکان با طرح چشم‌اندازی ضد آرمان-شهری بر پایه اصل «شک می‌کنم، پس هستم» (Dubio ergo sum)، راه‌حلی برای فائق آمدن بر اختلال سیاسی (به دلیل رویارویی با ساحت واقع) و رفع آلام بشری ارائه نمی‌کند. در نتیجه، شالوده فکری لاکان در باب امر سیاسی، مبتنی بر نوعی بدبینی و شک‌گرایی است. او در سخنرانی خود در کشاکش تحولات سال ۱۹۶۸ فرانسه می‌گوید: «خواست انقلابی تنها یک پیامد دارد: این خواست همواره به گفت‌وگو ارباب ختم می‌شود. تجربه این را ثابت کرده است. شما انقلابی‌ها آرزومند ارباب هستید و صاحب ارباب خواهید شد» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۲۵). در نتیجه، اگر از چنین موضعی به امر سیاسی بنگریم، یأس، ناامیدی و انفعال بر اراده‌گرایی، کنش خلاقانه و مقاومت غلبه می‌یابد.

یکی دیگر از نواقص ماهوی کتاب، رویکرد توصیفی نویسنده و فقدان هرگونه تحلیل انتقادی است. به نحوی که استاوراکاکیس با مفروض گرفتن اعتبار ایده‌های لاکان تلاش کرده است تا آنها را به مخاطب القاء کند؛ نه اینکه مورد نقد و نظر و احیاناً واسازی قرار دهد. تلاشی که با همه ابزارهای ممکن و بهره‌گیری از دیدگاه‌های افرادی نظیر لاکلاو، موف، لاکولابارت و ژیزک برای اثبات این مدعا صورت گرفته است که لاکان را به عنوان متفکری سراسرست و فارغ از تناقض در بیان امر سیاسی معرفی کند. در حالی که او می‌توانست ضمن بیان اندیشه سیاسی لاکان و زمینه تحلیلی تفکر او،

نقاط قوت و ضعف تفکر او را مورد تبیین قرار دهد تا متنی مستدل‌تر و واجد کفایت برای توجیه‌پذیری و متقاعدسازی مخاطب ارائه شود.

۵. نتیجه‌گیری

بحث درباره امر سیاسی از دو حیث برای دانشوران ایرانی حائز اهمیت است: الف. فراگرفتن زمینه‌های انتقادی تفکر و درک این نکته که صحنه تفکر سیاسی، صحنه جدال بین اندیشه‌های قدیم و جدید است و باید به جای سرسپردگی به آنها، در مقام نقد و ارزیابی قرار گرفت. ب. بحث درباره امر سیاسی به واسطه تأکید بر زمینه‌های هستی-شناختی و چگونگی هویت‌یابی سوژه، می‌تواند جامعه دانشگاهی ما را برای ارائه رویکردی تأسیسی از اندیشه سیاسی و ابزارهای تحلیلی جدید در حوزه روانشناسی نظریه و تحلیل سیاسی کمک کند. امری که در دانشگاه‌های ما کمتر به آن توجه می‌شود و ممکن است در شرایط کنونی باعث ناتوانی در تبیین رخدادهای سیاسی شود.

کتاب لاکان و امر سیاسی منبعی مهم و اصیل در حوزه علوم سیاسی به طور اعم و حوزه روانشناسی سیاسی به طور اخص است. مطالعه این اثر می‌تواند ما را با برخی از زمینه‌های روانشناسی نظریه سیاسی بیشتر آشنا سازد. حوزه‌ای که تاکنون در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، اگر در جستجوی یافتن راهی نو برای دست یافتن به ابزارهای تحلیلی کارآمدتر در علوم سیاسی هستیم، بهتر است تألیف، ترجمه و مطالعه منابعی از این دست را در اولویت قرار دهیم.

پی‌نوشت

۱. لاکان ایده‌های خود را در قالب سخنرانی ارائه می‌کرد تا نوشتارهایی به سبک دانشگاهی.
۲. اهمیت بحث لاکان درباره سوژه از دو جهت است: نخست به واسطه ارائه مفهوم جدیدی از سوژه در نظریه پساساختارگرایی که به سوژه التفاتی نداشت، و دوم، جبران بی‌توجهی به نقش سوژه در نظریه مارکسیستی.
۳. از برخی نکات مندرج در متن نسخه اصلی که ترجمه آن در متن فارسی وافی به مقصود به نظر نمی‌رسید، استفاده شده است.
۴. به سوژه یکپارچگی می‌بخشد.

۵. اصطلاح ابژه لاکانی در عنوان این فصل انحصاراً به مقوله لاکانی ابژه کوچک a اختصاص ندارد، بلکه تعدادی از مفهوم‌ها و طرح‌های نظری را دربر می‌گیرد که لاکان هنگام مطالعه عینیت اجتماعی به وجه عام به کار برده است.
۶. کارکرد فانتزی، انسجام بخشیدن به چیزهایی است که در واقع از هم گسیخته‌اند و به طور گسترده‌ای از هم منفک شده‌اند.
۷. از دیدگاه فروید، آنچه هزاران یا میلیون‌ها نفر را متحد می‌کند، رابطه هر یک از آنها و سرمایه-گذاری لیبودی این رابطه-با پیشوایی (سیاسی یا نظامی)، ایدئولوژی یا ایده‌ای (کشور، حزب، طبقه) است که به آنها حس وحدت می‌بخشد. آنها بدون مشارکت قطب کاپیتون به جای این که جمعیتی بسازند، سه هزار آدم منفردند.
۸. symptom: در تحلیل اجتماعی، سمپتوم آن چیزی است که به لحاظ ایدئولوژیک با برهم زدن هماهنگی تحت آرمانی خاص، نوعی ناهماهنگی را وارد اجتماع می‌کند. به عنوان مثال، در گفتمان نازیستی، سمپتوم یهودیان بودند و در گفتمان توتالیتار ضد دموکراتیک، سمپتوم خود دموکراسی است.
۹. چون مفهوم هویت‌یابی هم ناظر بر وجه همسانی (Sameness) و هم وجه تفاوت (difference) است و نمی‌توان این مفهوم را به یک وجه فروکاست.

کتاب‌نامه

استاورااکایس، یانیس (۱۳۹۴)، لاکان و امر سیاسی، ترجمه محمدعلی جعفری، چاپ دوم، تهران: نشر ققنوس.

Athanasiou, Athena (2008). *The Lacanian Left: Psychoanalysis, Theory,*

<http://www.sunypress.edu/p-4550-the-lacanian-left.aspx>

Politics (Book Reviews), HISTOREIN, Volume 8, 128-136.

Richards, Thomas (1993). *The Imperial Archive: Knowledge and the Fantasy of Empire*. London: Verso.

Stavrakakis, Yannis (1999), *Lacan and the Political*, London: Routledge.

Stavrakakis, Yannis. *The Lacanian Left: Psychoanalysis, Theory, Politics*. Edinburgh: Edinburgh University Press. 2007.